

ترجمه دیباچه های اقبال

اسرار خودی، رموز بیخودی و پیام مشرق

(علامه محمد اقبال لاهوری برای سه مجموعه از اشعار فارسی خود "اسرار خودی"، "رموز بیخودی"، "پیام مشرق" پیشگفتار هائی را بزبان اردو نگاشته که سخت جالب و معرف اندیشه های عالی شاعر می باشد. ترجمه و تحشبه آن گفتار نغز اینک از نظر فارسی زبانان عزیز می گذرد. امید داریم که این تراجم برای تفهیم مقاصد اقبال سود مند باشد. "اسرار خودی" و "رموز بیخودی" را اینک جمعا "اسرار و رموز" می نامند).

—پیشگفتار اسرار خودی، (چاپ اول ۱۹۱۵ م)

این وحدت و جدانی یا نقطه مستنیر دانش و شعور که مبین سائر تخیلات و عواطف و مقاصد انسانی است، چیزی پراسرار که شیرازه بند کیفیات گوناگون است، این "خودی" یا "انا" یا "من" که از روی عمل خود ظاهر و من حیث حقیقت مستتر است، اینکه خالق همه مشاهدات است اما لطافت آن را نگاه نمی تواند تحمل کند، آخر چه چیز است؟ آیا این خودی حقیقت لازوال است یا زندگیانی برای مقاصد موقتی خود این فریب تخیل یا "دروغ مصلحت آمیز" را عرضه کرده است؟ برای جواب این گونه سوال لازم است که به روحیه اخلاق اعمال افراد و ملل نگاه کنیم چون ملتی را نمی بینیم که حکماء و علمای آن به زبانهای متفاوت به جواب این سوال نپرداخته باشند. پاسخ این سوال البته مستلزم استعداد فوق العاده فکری نمی باشد و کیفیت طبیعی دران سهم ترست مثلاً ملل فلسفه دوست شرق فکرکردند که "خودی" فریب تخیل بیش نیست و نفی خودی موجب خورسندی و رهانش است. ولی علی الرغم آن ملل مغرب زمین اعمال و افکار خود را بروش هائی سوق دادند که مقارن طبائع آنان بود.

اقبال رویو

فکر و نظرمات هندوان آمیخته باعمال شگرف می باشد. حکمای دینی مذهب برهمنی به بحث قوت عمل پرداخته و باین نتیجه رسیده اند که "مودی" یا "انا" من حیث قوت عمل دوچار آلام و مصائب متعددی است گویا کیفیات و لوازم کنونی "بلاهای انسانی" نتیجه اعمال گذشته می باشد، و تا آنکه که "انا" قوت عمل را داراست همان نتایج بیارمی آورد - فوست، قهرمان شاعر معروف قرن نوزدهم آلمان حکیم گفته، در آیت اول انجیل یوحنا بجای "کلام"، "عمل" خوانده که در آغاز "کلام" بود: کلام با خدا و کلام خدا بود - بهمان نکته پی برده که هندوان صد ها سال پیش درک کرده اند - هندوان بطرق شگفت انگیز بمسائل قوای مشیت و آزادی انسانی یعنی جبر و اختیار پرداخته و لا ریب از نظر فلسفی افکار و آرای متجدد آنان سخت جالب است بویژه ازین حیث که نتایج سائر امور را اساساً قبول دارند که برای رهائی "انا" از آلام متعددی "ترک عمل" لازم است - نتیجه این فکر از نظر فردی و اجتماعی زبان آور بود و ناگزیر بود که مجددی در آن ملت ظهور کرده معنی واقعی "ترک عمل" را برای شان شرح کند - مردم سری کرشن را همواره به نیکوئی یاد می کنند چون او بی باکانه بنقد و محاسبه افکار و آرای ملت خود پرداخته و اعلام کرد که مقصود از ترک عمل، ترک کنی نیست - عمل مقتضای طبیعت است و زندگانی را استحکام می بخشد، اما ترک عمل خلاف مرام های طبیعی است و بکار و کوشش و فعالیت ترغیبی نمی بخشد - بعد از سری کرشن، سری رام نوج هم همین فکر را ابراز داشته، ولی متأسفانه افکار فلسفی سری شنکر ملت هندوان را دوباره به همان بی عملی سوق داد و در نتیجه آن این ملت از ذوق عمل و تجدید محروم گشت -

نهضت اسلامی در آسیای غربی پیغام قوی بود برای عمل: بنظر این نهضت "انا" هستی مخلوق است که از عمل لازوال می گردد ولی باید یاد آور شد که در سوره مسأله "انا" مسلمانان به هندوان تشابه شگرف پیدا کرده اند -

سری شنکر بشرح عجیب گیتا پرداخت و شیخ محی الدین ابن عربی اندلسی هم بهمان انداز قرآن مجید را تفسیر کرده و فکر و اندیشه مسلمانان را سخت تحت تاثیر گذاشته است - شیخ محی الدین ابن عربی مفسر عظیم النظیر مسأله وحدت الوجود است و او بنفوذ علم و فضل و شخصیت فوق العاده خود این مسأله را جزو لازم و عنصر لاینفک تفکر اسلامی ساخته است - متصوفه از قبیل اوحد الدین کرمانی و فخرالدین عراقی همدانی سخت تحت تاثیر محی الدین ابن عربی قرار گرفته و سپس همه شعرای ایرانی از قرن چهاردهم میلادی به بعد همان رنگ را پذیرفته اند - ملت لطیف الطبع و نزکت دوست عجمی ها نمی توانست که با تحمل شد آند راهی دراز از جزو به کل را به پیماید - چنین ملتی فاصله جزو و کل را با تخیل

دبیاچه های آثار فارسی

بیموده در "رگ چراغ"، "خون آنتاب" و در "شرار سنگ"، "جلوده طور" را مشاهده کرده است. بطور اختصار باید گفت که هندوان در مورد مسأله وحدت الوجود "ذهن و خاطر"، را مخاطب ساخته اند ولی شعرای عجمی درین باره راهی پر خطر تر را بیموده "بقلب و دل" خطاب کرده بتعبیرات گوناگون آن پرداخته اند و این عقیده مردم عامه را تأثیر عجیبی داده از ذوق عمل محروم ساخته است -

این تیمیه از میان علماء و واحد محمود از درمیان حکماء نسبت به تعامل مسلمانان به فکر وحدت الوجود صدای احتیاج را بلند کرده اند. ستاسفانه کتب واحد محمود اینک منقود الاثر می باشد ولی آنطور که سلا محسن فانی کاشمیری در اثر احتمالی خود "دبستان مذاهب" بذکر آن حکیم پرداخته، می توان بانکارش پی برد. قوت منطقی این تیمیه برد این نظر اثری گذاشته است ولی باید اذعان داشت که مباحث خشک منطقی نمی تواند بادلربائی شعر مقاومت کرده باشد.

شاعر بنام شیخ علی حزان باین قول خود که "تصوف برای شعرگفتن خوب است" گویا باین نظار پرداخته که از احوال تصوف بسیار باخبر است ولی مطالعه اشعارش آشکار می سازد که او هم نتوانست که از محیط خود مصون بماند. باین احوال چطور ممکن بود که تنکر اسلامی در چنین محیط هند خود را کاملاً حفظ کرده باشد؟ میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی باین اندازه دلباخته لذت سکون است که جنبش و جهش مژه هم بدش می آید:

نزاکت هاست در آغوش مینا خاذه حیرت
مژه برهم مزن تا نشکنی رنگ تماشا را

و امیر مینائی (شاعر اردو) دریک شعر خود می سراید: (ترجمه):
"هرچه بنظر میاید بین اما ساکت باش، چشم تو آئینه و دهنش باید که تصویر باشد".

ملل افرونگ از نظر قوای عملی خود سخت معروفند و ازین نظر ادبیات آنان را برای اهالی مشرق زمین راهنما میدانیم. فلسفه جدید افرونگیان از فلسفه اسرائیلی وحدت الوجودی هلاندی ها سرزده، ولی چون ملل غرب متماثل به عمل و فعالیت می باشند، طلسم فلسفه وحدت الوجود مزبور که از ریاضیات قوت گرفته بود، نتوانست که دیری بپاید و بظاهر نهضت در آلمان بود که انا یا خودی مورد بررسی قرار گرفت و کم کم فلاسفه انگلیس بذوق عمل و فعالیت پرداخته نظر وحدت الوجود را ترک گفته اند. با قوت حواس خمسه، انسان باید که از "حس وقائع"

اقبال ربویو

استفاده کند و مقصودم ازین حس، احوال و وقایع و مشاهدات عالم است - قبل از بیکن، فلاسفه درین باره فکری نکرده و مشاهدات محیطی را مهم تلقی نموده اند -

ما مدیون بیکن و فلاسفه دیگر انگلیس می باشیم که در مورد "حسن وقایع" توجه همگانی را مبدول ساخته اند - خلاصه، فلسفه که دارای اثرات محیطی نباشد در انگلستان پذیرفته نشده، و ازین نظر آثار نویسندگان فلسفی انگلیس، مهم است - اهالی شرق هم باید که در مورد متن فلسفی خود تجدید نظر کرده، عنصر وقایع محیطی را در آن بگنجانند -

نظر باین سوابق، من به نظم این مثنوی پرداخته مساله خودی را از ژولیدگی و مبهمات فلسفه بیرون کشیده، بفکر شاعرانه رنگین ساخته ام - مقصود من اینست که خوانندگان گرامی این مطلب را به علاقه مندی مطالعه کنند - درین پیش گفتار نمی خواهم که بتفسیر و تبیین این مثنوی بپردازم - تنها می خواهم که به خوانندگان گرامی نسبت بمطالعه دقیق آن اشارتی کرده باشم و امیدوارم که این چند سطور درین مورد مفید افتد -

چون قالب شعری وسیله پیش نیست که مقاصد "خودی" را که عبارت است از لذت حیات، واثبات و استحکام خود، در آن عرضه کنیم، هیچ لزومی ندارد که در مورد شاعری این مثنوی بحثی را گشوده باشیم، البته این مطالب مثنوی در فهمیدن مساله حیات بعد الممات هم چراغ فراخور راه خواهد بود -

لفظ "خودی" اینجا، آنطور که در زبان اردو و رواج دارد معنی کبر و نخوت را ندارد و مقصود از آن احساس نفس و تعیین ذات است، و در بیت زیر محسن تاثیر هم بنظرم "خودی" درین معنی استعمال گردیده است که :

غریق قلم و وحدت دم از "خودی" نزند
بود محال کشیدن میان آب، نفس

۲ پیش گفتار مثنوی "رموز بیخودی"

(چاپ اول ۱۹۱۸ م)

مثنوی کنونی برای دیباچه ای مطول نیازی ندارد، البته لازم است که مقاصد و اهداف آن را اجمالاً عرضه دهم - آنطور که حیات فردی در مورد جلب منفعت و دفع مضرت نیز تعیین عمل و ذوق حقائق عالی، و البته به استحکام تدریجی "احساس نفس" است، حیات اقوام و ملل هم وابسته به همان احساس نفس است که ما آن را حفظ و تربیت و استحکام "انای ملی" همی نامیم - برای تکمیل نهائی "حیات ملی" لازم است که افراد آن ملت برای عواطف شخصی شان بایند قوانینی گردند و با برچیدن اختلافات و تمايلات فردی، قلبی مشترک را برای ملت خود داشته باشند - در مورد افراد، ادامه یافتن قوه احساس نفس از روی خاطره و حافظه ممکن است ولی برای ملت ها بدون حفظ تاریخ ملی امکان نمی پذیرد - تاریخ همانا برای حفظ روایات و حقائق ملی حکم خاطره و حافظه را دازاست و بدین وسیله "انای ملی" ادامه می یابد و حفظ می گردد - با در نظر گرفتن علم الحیوان و علوم انسانی من باین نکته پرداخته، اجزای ترکیبی تشکیل ملت اسلامی را بیان داشته ام - اعتقاد دارم که برای درک واقعی قوای حیات امت مسلمه، شیوه ای را که من برگزیده ام، بسیار با صواب است و شاید ایجاد "انای ملی" در میان مسلمانان سود مند افتد -

اما کسی میتواند سوالی را از بنده بپرسد: برای جلوگیری عناصر و عوامل انحطاط ازین ملت، چه موازن عملی را لازم داریم؟ من در هر دو بخش مثنوی (اسرار خودی و رموز بیخودی) بطور مجمل باین جواب پرداخته ام اما قارئین وزین باید منتظر باشند که اگر روزگاری مساعد دست داده، بخش سوم این مثنوی جواب مشروح این سوال را شامل خواهد بود - (تذکر مترجم: بخش سوم مثنوی مزبور بعلمی نامعلوم نوشته نشده ولو علامه اقبال اینگونه افکار خود را در آثار دیگر خودش مثلاً در فلک شطرا رد جاوید نامه بیان داشته است) -

در خاتمه لازم است که از استاد خودم حضرت مولوی سید میر حسن

اقبال ربویو

دام فیضه (۱) (استاد دانشکده میری سیالکوٹ) و شاعر بنام مولوی عبدالقادر گرامی (۲) شاعر خصوصی دربار حضرت نظام حیدرآباد دکن، خلدالله ملکہ واجلالہ، تشکر کنم - سترگان مزبور درسورد بعضی از اشعار ونیز در شیوہ بیان و حسن زبان با مشورت های پر ارز خود اینجانب را مرہون منت بیسابقہ خود ساخته اند - همچنان دوستانم مانند میر نیرنگ، میرزا اعجاز و مولانا عمادی در تحقیق بعضی از امور بدستجاری اینجانب پرداختہ اند و ازہمہ آنها سپاسگزار می باشم -

(۱) استاد بنام اقبال روز ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۵ م وفات یافته است -

(۲) متوفی بسال ۱۹۲۷ م

۳ دبیاچه "پیام مشرق"

(چاپ اول ۱۹۲۳ م)

محرک تالیف کتاب پیام مشرق، دیوان غربی حکیم حیات، گوته آلمانی است که شاعر آلمانی یهودی الاصل هائنا دربارہ آن می نویسد:

"این گلدسته عقیدت را مغرب به مشرق عرضه کرده است دیوان مزبور شاهد این معنی است که مغرب از روحانیت ضعیف و سرد خود بیزار شده، از مشرق زمین حرارتی را همی طلبید."

این مجموعه اشعار گوته که خود شاعر آن را "دیوان" موسوم کرده، تحت نفوذ چه عوامل قرار گرفته است؟- برای پاسخ این سوال لازم است که مختصراً به نهضتی به پرادزیم که در ادبیات آلمانی آن را "نهضت مشرقی" می نامند -

می خواستیم که درین دبیاچه نهضت مزبور را مشروحاً معرفی کنیم ولی متأسفانه بسیاری از وسایل که برای اینکار لازم بود، در شبیه قاره سیسر نیامد - پال هورن مولف تاریخ ادبیات ایران دریک مقاله خود این امر را مبرهن ساخته بود که گوته تا چه اندازه مدیون شعرای ایرانی است ولی آن شماره مجله "نارواند سودا" در شبیه قاره در با آلمان بدست نیامد - پس ناگزیریم که برای این دبیاچه اینک بمطالعه اسبق خود ونیز به رساله مجمل و مفید آقای چارلس ریمی که دربارہ این موضوع تالیف کرده، اطمینان و اکتفا کرده باشیم -

طبع همه گیر گوته از عنوان شباب متماثل به افکار شرقی بود - او در استرامبرگ مشغول مطالعه حقوق بود که در آن اوان به شخصیت برازنده ادبیات آلمانی آقای هردر، ملاقات دست داد و اثرات "هردر" را گوته در شرح احوال خود بیان داشته است - "هردر" فارسی بلد نبود اما چون طبع وی تحت نفوذ اخلاق قرار می گرفت او به آثار شیخ سعدی سخت علاقه مند بود و بعضی از اجزای "گلستان" را به آلمانی برگردانده است - (۱) هردر به سبک حافظ شیرازی

اقبال ریویو

علاقه زیاد نداشته و در یکی از نوشته های خود خطاب به معاصرین می فرماید:

”ما به سبک حافظ زیاد سرودیم و اینک احتیاج داریم که به پیروی سعدی شیرازی بپردازیم“ - ولی باوجود اینکه علاقه مندی ”هردر“ بادبیت شرق، در سائر آثار منشور و منظوم وی تاثیر مشرق زمین مشهود نیست - همین طور معاصر دیگر گوته، شیلر، چون قبل از آغاز نهضت شرقی در گذشته بود، در آثاری هم رنگ شرقی تقریباً مفقود است بجز اینکه تمثیل ”توزان دخت“ وی ماخوذ از افسانه دختر پادشاه اقلیم چهارم از هفت پیکر مولانای نظامی است که باین بیت آغاز می گردد:

گفت کز جمله ولا یت روس بود شهری به نیکوئی چو عروس

در ۱۸۱۲ م فان هیمر دیوان خواجه حافظ را کاملاً آلمانی برگردانده انتشار داد و بچاپ همین ترجمه ادبیات آلمانی مواجه به نهضت شرقی گردید - گوته آنگاه ۵۶ ساله بوده و مقارن آزمون ملت آلمان بانحطاط همه جانبه روبرو بود - گوته، بلحاظ طبع خود نمی توانست که عملاً در سیاست کشور خود وارد شود - به بیماری از زندگانی پر آشوب اروپائیان، روح بیتاب و بلند پروازی در محیط پر امن و سکون مشرق زمین ماسنی را تلاش کرد - غزلیات ترنم زای خواجه حافظ، هیجانی بزرگ را در گوته ایجاد کرد - ترجمه فان هیمر برای گوته بیش از محرک نبود - ماخذ و مصدر بعضی از افکار گوته هم همین ترجمه است، چون بعضی از منظومات گوته بظاهر ترجمه آزاد اشعار حافظ بچشم می خورد - با استفاده از قوه فکر دقیق خود، گوته در بعضی موارد از یکی از مصراعهای حافظ به حل معانی عمیق و مسائل دقیق و بغرنج پرداخته است - درتالیف بیل شوئسکی، سوانح نگار معروف گوته، چنین می خوانیم:

”گوته در نغمه سرایی های حافظ شیراز عکس خودش را ملاحظه می کرد - او احياناً اینطور فکر میکرد که گویا این روح وی بود که در کالبد حافظ بسر برده است - مسرت زمینی، محبت آسمانی، سادگی عمیق، جوش و حرارت، وسعت مشرب، گشاده دلی و آزادی از رسوم و قیود در هر دو مشهود است - ما در هریک از موارد گوته را مثیل و شبیه حافظ می بینیم و همان طور که حافظ لسان الغیب و ترجمان اسرار است، گوته هم است - همان طور که حافظ در الفاظ ساده خود جهان معانی را منور ساخته، در بی پیرائگی اشعار گوته هم حقائق و اسرار بزرگ جلوه افروز است - هر دو مقبول و ممدوح مه و که می باشند - هر دو فاتحین

دباجه های آثار فارسی

بزرگ معاصر خود را تحت تاثیر قرار داده اند، حافظ تیمور (۱) را و گوته ناپلئون را و هر دو صرف نظر از تباهی و آشوب همگانی عصری، بقوت اطمینان و استقامت درونی، ترنم ریزی قدیم خود را کماکان ادامه داده اند.

بعد از حافظ، گوته در افکار خود مدیون فردوسی، شیخ عطار و سعدی و نیز بطور کلی ادبیات اسلامی است. او در یک دو موارد غزل را با مرعات موازین قافیه و ردیف سروده است و استعاره های فارسی مانند گوهر اشعار، تیر، رنگان و زلف گره گیر را بکار برده است. به تقلید بعضی از شعرای فارس، او روایت عشق با پسرها را هم گنجانده و بخش های دیوان خود را نامهای فارسی داده است چون مغنی نامه، ساقی نامه، تیمور نامه و حکمت نامه و غیر آن.

باینسجه تواردات، گوته رانمی توان مقلد هیچکدام از شعرای فارسی زبان تلقی کرد. او موقتاً در لاله زارهای مشرق زمین بنواستجی پرداخته ولی مختصات اروپائی را از دست نداده است. گوته آن حقائق شرقی را مورد بررسی قرار داده بود که در طبع غربی وی قابل انجذاب بوده است. او به تصرف کلی معانی علاقه مند نبود و اگرچه در مشرق زمین مردم به تعبیر و تبیین متصوفانه اشعار حافظ می پردازند، او باین نظر التفاتی نداشته و تنها دلباخته تغزل خواجه بود. حقائق و معارف فلسفی و کلامی مولانا جلال الدین مولوی برای وی معانی نداشت ولی بنظرم او آثار مولوی را بدقت مطالعه نکرده بود و الا کسی چون وی که به حمایت فیلسوف های وجودی هلاندی و المانوی سپونوزا و برونو بالترتیب پرداخته باشد، چطور ممکن بود که شخص بزرگ مولوی را نماند؟ خلاصه گوته بتوسط دیوان غربی خود سعی کرده است که در ادبیات آلمانی روح مشرق را جلوه گر سازد.

در میان شعرای بعدی که نهضت شرقی گرفته را کامل تر ساخته اند اساسی پلاتون، روکرت و بودن ستات ذکر کردنی است. پلاتون برای اهداف ادبی فارسی را یاد گرفته و با رعایت موازین عروض ایرانی در مورد قافیه و ردیف، غزلیات و رباعیات را نوشته است. او قصیده ای هم برای ناپلئون سروده است. استعارات فارسی از قبیل عروس گل، زلف مشکین، ولاله عذار را او هم مانند گوته استعمال کرده و وابستگی به تغزل را نشان داده است. "روکرت" متبعر السنه سانسکرت، عربی و فارسی بود. او افکار مولانا جلال الدین مولوی را بسیار سهم تلقی می کرد و بسیاری از غزلیات وی باستقبال مولانا ی رومی سروده شده

(۱) دامتان ملاقات خواجه حافظ و امیر تیمور بظاهر نادرست است چون حافظ قبل از گشوده شدن شهر از بدست تیمور در گذشته بود. (باورقی اقبال)

اقبال ریویو

است - چون درالسنه شرق دست قوی داشته، مآخذ شعر عالی وی توسعه بیشتر یافته است - او از روایات و حکایات کلاسیکی ایران قبل از اسلام و نیز از معارف گلستان سعدی، کلیات امیر خسرو، مناقب العارفین افلاکی، مخزن الاسرار نظامی، منطق الطیر عطار، بهارستان جاسی، عیار دانش و هفت قلزم و غیره سروراید های معانی رابیرون کشیده است - بعضی از وقائع تاریخ اسلام مانند مرگ سلطان محمود غزنوی، حمله محمود به سومات و زندگانی سلطانه رضیه را هم بخوبی منظوم ساخته است -

بودن استات شاعری است که (بعد از گوته) غالباً بیش از دیگران رنگ شرقی را پذیرفته و مجموعه منظومات خود را بنام قلمی میرزا شفیع انتشار داده است - این کتاب کوچک اینقدر مقبول افتاد که در مدتی کوتاه چهارده بار به چاپ رسیده است - شاعر روح شرقی را باین مهارت جذب کرده که مردم آلمان منظومات وی را ترجمه فارسی فکر می کردند، و بودن سنت از اشعار امیر معزی و انوری آبیوردی گزارش استفاده کرده است -

من به معاصر معروف گوته "هائنا" عمداً اشارتی نکرده ام: میدانیم که مجموعه اشعار وی که آن را "اشعار تازه" نامگذاری کرده، دارای رنگ و بوی عجمی است و داستان محمود و فردوسی را بسمار عالی نظم کرده است، ولی بطور جمعی او به نهضت شرقی را بطه ای ندارد - بنظرومی اشعار عجمیت مآب شعرای آلمانی غیر از دیوان غربی گوته فاقد اهمیت است، ولی باید از عان داشت که هائنا هم از سحر دلا و بز شر قیان مصئون نمانده است و در یک مورد او خود را ایرانی تبعید شده گمان کرده می نویسد:

"فردوسیا، سعديا، جاميا، برادرگان در محبس حزن اسير و برای گلهای شیراز بقرار می باشد"

در میان شعرای درجه دوم آلمانی، دوسر (از مقلدان حافظ)، هر من ستال، لوشکی، ستایگ لتز، لنت هولد وفان شاک قابل ملاحظه می باشند - فان شاک از لحاظ مراتب علم و فضل هم مهیم است و منظومات وی از قبیل داستان انصاف سلطان محمود غزنوی و داستان هاروت و ماروت معروف است و بطور کلی تحت تاثیر حکیم عمر خیام قرار دارد - ولی باید گزارش کرد که برای ذکر مشروح نهضت شرقی در ادبیات آلمانی لازم است که بمطالعه دقیق آثار شعرای ایران و آلمان و امور مربوط بپردازیم، که برای آن فعلاً فرصت و وسائل

دیباچه های آثار فارسی

هر دو مستقود است ولی مبطوری چند که بنگارش آمده اسكان دارد فاضلی جوان را برای تحقیق و تدقیق درین مورد برانگیزد -

درباره‌ی کتاب "پیام مشرق" که تقریباً صد سال بعد از دیوان غربی گوته بچواب آن تالیف گردید، اشارتی را لازم ندارم - خوانندگان وزین خواهند دید که من بآن معانی و حقائق دینی و اخلاقی پرداخته ام که برای تربیت باطنی افراد و ملل مفید است - صد سال پیشتر، وضع آلمان با وضعیت کنونی مشرق تا حدی مماثل و شبیه بود ولی اضطراب درونی کنونی ملل جهان، که سامعی توانیم اهمیت ویژه ای آن را بدرستی بررسی کنیم، مقدمه "الجیش انقلاب بزرگ روحانی و فرهنگی ملل است - بالای جنگ جهانی اول اروپائیان، اوضاع اسبقی را مبدل ساخته و پاک سوخته است - اینک فرزندان جهان می کوشند که از خاکستر دنیای کهن جهانی تازه را بوجود آورند و اشاراتی درین مورد را می توانند در آثار اینشین و برگسان مشاهده کنید - اهالی قاره اروپا نتایج پرخطر هدفهای اخلاقی و اقتصادی خود شان را دیده اند و از داستان "انحطاط فرنگ" هم که از سائزینتی، نخست وزیر اسبق اطالیه، شنیده اند، متأسفانه راهبران مرتجع آن قاره هنوز هم انقلابی را که در قلوب مردم وجود دارد، نمی بینند - از نظر ادبی هم هنوز محیط خسته و جنگ دیده اروپا برای مقاصد و اهداف ادبی سازگار نیست، ولی گمان می رود که مردمان خسته، بیشتر زیر بار اثر عجمی و شرقی نروند و الا جذبات قلب را از افکار ذهنی باز نخواهند شناخت، و بدین وسیله از قوت عمل محروم میمانند - کشور آمریکا البته تمدن و فرهنگ اروپائی را به نیکوئی می سنجد و علت آن غالباً این امر است که این کشور از اثرات روایاتی قاره اروپا آزاد است و وجدانش ابداعات و افکار تازه را هنوز بسمولت می پذیرد -

اهالی سر زمین مشرق بویژه مسلمانان بعد از غفلت صدها سال یک کمی بیدار شده ولی ملل مشرق باید این نکته را بسنجند که انقلابات ظاهری زندگانی، تحت تاثیر انقلابات باطنی قرار دارد و دنیائی در محیط خارج قرار نمی گیرد مگر اینکه در قلوب مردم صورت پذیرفته باشد - در قرآن مجید این حقیقت کبری و دستور مبهم بالفاظ ساده و بلوغ ایتطور بیان گردیده است :

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتغیروا ما بانفسهم (۱) : - خداوند وضع ملتی را تغیر نمی دهد مگر اینکه افراد آن ملت نفوس خود را تغیر داده باشند) این حکمت قرآنی زندگانی فردی و جمعی ملل را احاطه کرده، و من در سائر آثار فارسی خود برای تبیین همین حقیقت پرداخته و می پردازم -

اقبال ریویو

هر کوششی که اینک درجهان و بوژه در میان ممالک شرق برای منصرف ساختن دیدگاه محدود جغرافیائی افراد و ملل نیز برای تجدید یا تولید روشی درست و استوار انسانی بکار برده شود، از بس محترم است - بنده این اوراقی چند (کتاب پیام مشرق) را باسم گرامی اعلیحضرت پادشاه افغانستان منسوب کرده ام چون این طور بنظر می رسد که ایشان بوسیله ذکاوت و فراست طبعی خود، به نکته مزبور پی برده و هدف مخصوص ایشان تربیت ملت افغانان بدان نحو می باشد - درین کار سهم، خداوند متعال حاسی و ناصر آن پادشاه باد -

در آخر بنده از دوست خودم آقای چوده‌ری محمد حسین (۱) ام - ۱ سپاسگزارم که ایشان دست نویس های پیام مشرق را برای چاپ مرتب ساخته اند - اگر ایشان به تحمل اینگونه زحمت نمی پرداختند، چاپ و انتشار این مجموعه اشعار احتمالا دوچار تعویق و تأخیر همی گردید -

اقبال

ترجمه و تحشیه : دکتر محمد ریاض

(۱) ستوفلی ۱۶ ژوئیه ۱۹۵۰ م -